

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال ششم، شماره‌ی بیست و سوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۸۷-۱۱۶

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوری یورش مغول و حکومت ایلخانی (بررسی موردی خاندان جاکلی)

مریم محمدی*

چکیده

مسئله مقاله‌ی حاضر تبیین و تحلیل رفتار خاندان جاکلی در پیوند با مغولان و حکومت ایلخانان و سیر قدرت و حکومت آنها در گرجستان در دوره‌ی مورد نظر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خاندان جاکلی تلاش کردند، با در پیش گرفتن سیاست‌های مختلفی در مقابل امرای مغول، دولت ایلخانان و پادشاهی باگراتیدی به تقویت موقعیت و افزایش قدرت خود در گرجستان مبادرت کنند. از سوی دیگر، امرای مغول و دولت ایلخانان نیز می‌کوشیدند تا از طریق خاندان‌هایی مانند خاندان برجسته جاکلی از قدرت‌یابی بیش از حد پادشاهی باگراتیدی جلوگیری کرده و از این حاکمان تابع برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی و اعمال حاکمیت خود بهره‌برند.

واژه‌های کلیدی: خاندان جاکلی، پادشاهی باگراتی، مغولان، ایلخانان، گرجستان.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (Mmohammadi@ferdowsi.um.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۰ تاریخ تایید: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲

مقدمه

در دوره‌ی حکمروایی مغولان و ایلخانان در مناطقی از جنوب قفقاز، افرادی امور حکومتی را در دست داشتند که آنها را ناکسارار^۱ می‌نامیدند. ساختار ناکساراریسم از دوره‌ی باستان تا هجوم مغولان، مانند هر نهاد دیگری، مطابق با شرایط مکان و زمان از چند مرحله‌ی مختلف عبور کرده و با تغییراتی که در آن صورت گرفت تا عصر ایلخانان، یعنی، اواسط قرن هشتم هجری / چهاردهم میلادی به حیات خود ادامه داد.^۲ ناکسارارها (امرا و یا حاکمان محلی)، اساساً، ارباب زمین‌هایی بودند که در اصل به تمام خاندان تعلق داشت و حق فروش آنها را نداشتند. آنان از طریق تجارت، کشاورزی و تولید محصولات صنعتی در این زمین‌ها کسب درآمد می‌کردند.^۳ آنان به عنوان رؤسا و اربابان نواحی خود از پادشاه کشور اطاعت کرده و موظف بودند در جنگ‌ها با نیروهایشان شرکت نمایند.^۴ در دوره‌ی مورد بحث در گرجستان، چندین خاندان برجسته حضور داشتند که تابع پادشاهی باگراتی در درون ساختار اداری - حکومتی و نظامی این دولت ایفای نقش می‌کردند.^۵

درباره‌ی اوضاع و تحولات سیاسی گرجستان در دوره‌ی مغولان و ایلخانان، تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته است. درباره‌ی خاندان جاکلی و روابط آنها با مغولان و ایلخانان و نقش این روابط بر تحولات سیاسی گرجستان، تاکنون تحقیقی صورت نپذیرفته است. هدف از این تحقیق، بررسی بخشی از تاریخ گرجستان و تحولات آن در دوره مغولان و حکومت ایلخانان است. این مقاله درصدد است به این پرسش‌ها پاسخ دهد که خاندان حکومت‌گر جاکلی در دوره مغولان و حکمروایی ایلخانان، چه نقشی در تحولات

۱. عنوان یا لقب «ناکسارار» را می‌توان معادل «لرد» در انگلستان و «امیر» یا «حاکم» در ایران دوره

اسلامی دانست.

2. Adontz, N. A, (1910), *Armenia in the period of Tustinian*, translator and editor: N. G. Garsoian, Lisbon, p183; Manandean, Y, (1934), *Hayoc' nor vkanere, 1155-1843 (Armenian Neo-martyrs, 1155-1843)*, editor HrhAcharean, Vagharshapat, p255-256.

3. Kurkjian, Vahan, M, (no date), *A History of Armenia*, General Benevolent Union of America, p311-316; Bedrosian, Robert Gregory, (1979), *the Turco-Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, no place, Columbia University, p159-160.

4. *the Turco-Mongol invasions and...*, p163.

5. Idem, p253; Matthew of Edessa, (1869), *Patmut' iwn Matt' eosi Urhhayec' woy*, Jerusalem, uuuuuuu, p447.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۸۹

گرجستان ایفا کرد؟ و روابط این خاندان با امرای مغول و ایلخانان چگونه و متاثر از چه عواملی بوده است؟

خاندان جاکلی، تابعان نآرام مغولان

خاندان جاکلی (Jakeli)، یکی از خاندان‌های قدرتمندی محسوب می‌شد که در تحولات گرجستان در دوره استیلای امرای مغول و حکومت ایلخانان نقش برجسته‌ای ایفا کردند. خاندان جاکلی، نام خود را از قلعه‌ای به نام جاکلی در منطقه جاکیس تزقالی (Jaqis-tsqali)، واقع در یکی از کرانه‌های ساحل چپ رود کر (کورا) گرفتند. نیای آنان، شخصی به نام بشکین (Beshken) از ناکسارارها و نجبای برجسته گرجی در قرن دوم هجری / نهم میلادی بود. فرزندان بشکین، قلاع و زمین‌هایی را که در غرب گرجستان و مناطقی از مرزهای ترکیه امروزی قرار داشت، به ارث بردند. عنوان جاکلی برای اولین بار در نام بشکین اول، ناکسارار منطقه اریستاو (eristavi) و نیز در نام موروان (Murvan)، ناکسارار منطقه کوالی (Q'ueli)، گرجستان و سپس در نام بشکین دوم، فرزند موروان که در جنگ با سلجوقیان در سال ۵۰۱ / ۱۱۱۸ کشته شد، آمده است. خاندان جاکلی در میانه سال‌های ۴۳۱ / ۱۰۵۰ - ۵۷۱ / ۱۱۹۰ در چندین شورش علیه پادشاهی باگراتی گرجستان شرکت کردند. تا این‌که در زمان حکومت شهبانو تامارا (حک ۶۰۹ / ۱۲۱۳ - ۵۷۹ / ۱۱۸۴) لقب و بیشتر املاک و دارایی‌های این شاخه از خاندان جاکلی در زمان شخصی به نام بوتسو (Botsso) به دو شاخه دیگر از خاندان جاکلی، که یکی از آنها در منطقه تزخیس جوار (Tzikhis - Juar)، املاک و دارایی‌هایی داشتند و دیگری از شاخه‌های جدید خاندان جاکلی بودند، داده شد؛ تا ترمرد این شاخه با تضعیف آنها تلافی شود. با این دستور ملکه تامارا، شاخه جدیدی از خاندان جاکلی پا به عرصه قدرت گذاشت که به یکی از پرنفوذترین و مقتدرترین ناکسارارهای گرجستان در دوره امرای مغول و ایلخانان تبدیل شد. به عنوان نمونه، این خاندان تازه قدرت یافته جاکلی در ۶۰۵ / ۱۲۰۸، سپاهی اکتشافی به ایران گسیل کرده و اردبیل را اشغال کرده، سپس به غارت تبریز و قزوین پرداختند، حتی به دنبال این حملات، شاخه‌ای از آنها توانستند تا چند سال در ناحیه‌ی اهر آذربایجان

قدرت‌نمایی کنند.^۱

جبهه و سبتای پس از حمله به آران در زمستان ۱۲۲۱/۶۱۸، به سوی گرجستان، یکی از قوی‌ترین دولت‌های منطقه، حرکت کردند.^۲ این سرزمین که از نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم میلادی، تحت حکومت پادشاهان باگراتی درآمده بود در دهه‌های منتهی به برآمدن چنگیزخان، دورانی پر از شکوه و رونق را سپری می‌کرد.^۳

حملات مغولان به مرزهای گرجستان به صورت بسیار ناگهانی و غیرمنتظره صورت گرفت. در سپاهی که گئورگی لاشا (حک ۱۲۲۲/۶۱۹ - ۱۲۱۳/۶۰۹) پادشاه گرجی برای مقابله با مغولان فراهم نمود افراد برجسته‌ای از ناکسارهای ارمنستان و گرجستان از جمله خاندان جاکلی حضور داشتند.^۴ در این زمان، بکا جاکلی (۱۲۶۸/۶۴۹) به عنوان ناکسارار و سرکرده خاندان جاکلی و تابع پادشاهی باگراتی‌دی نیرویی در اختیار گئورگی لاشا قرار داد. این نیروها به همراه سایر نیروهایی که از ارمنستان و گرجستان جمع آوری شده بود؛ از سمتزخه (Samtzkhe) که در جنوب گرجستان قرار داشت و یکی از مناطق تحت امر خاندان جاکلی بود، حرکت کرده و در محلی به نام خونانی در جنوب تفلیس با

۱. چارلز برنی و مارشال لانگ (۱۳۸۶)، *تاریخ اقوام کوچ‌نشین شمال غربی ایران*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نگاه، ص ۳۲۲؛

Allen, William Edward David, (1932), *A History of the Georgian People the beginning down to Russian conquest in the nineteen century*, V1, No place, Barnes & noble, p155; Suny, Ronald Grigor, (1994), *The Making of the Georgian Nation*, Indiana University Press, pp. 41,44,46-48,52.

۲. نویری (۱۹۸۵)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، ج ۲۷، قاهره: دارالکتب المصریه، ص ۳۱۳-۳۱۴؛

Arewelci, vardan, (1862), *Hawak'umnpatmut'eanVardanayvardapetilusabaneal*, Venice, Mechitarist Press, pp. 84-85.

۳. ابن عبری (۱۳۶۴)، *تاریخ مختصرالدول*، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران:

اطلاعات، ص ۳۰۰؛ سیرایی درنسیان (۲۵۳۷)، *ارمنیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ص ۳۴-۳۵؛

Mkhitar Gosh, (2007), "The Albanian Chronicle of Mxit'ar Gosh," Translator: C. J. F. Dowsett. New Jersey, Long Branch, p8; Lang, david. marshal, (1962), *A modern history of Georgia*, London, Weidenfeld and Migolson, p.29.

4. Aknerci, Grigor, (1949), "History of the nation of the archers (The Mongols)," The Armenian text edited with an English Translat by: Robert.P. Blake & R.N. Fruye, Harvard Journal of Asiatic studies, No: 3-4, pp.269-443, p271; Ganjakeci, Kirakos, (1961), *PatmutiwnHayoc [History of Armenia]*, ed: K.A, Melik O hanjanyan, Erevan, uuuuuuuu, p.166.

مغولان روبرو شده و به سختی از آنان شکست خورد.^۱ در پی این حمله، جنوب شرقی گرجستان و منطقه‌ی شمال ارمنستان به شدت غارت شد.^۲ ترکنازی‌های جبهه و سبتای در این دوره به الحاق قطعی سرزمین‌های یاد شده، منجر نشد و اقدامات آنان، گونه‌ای عملیات شناسایی و مقدمه هجوم‌های اصلی و بعدی مغولان بود.^۳

در ۱۲۳۶/۶۳۴، بار دیگر، مغولان به رهبری جرماغون، تهاجم شدید خود را به گرجستان آغاز کردند. با نزدیک شدن این سپاه، ملکه رسودان به کوتائیس (Kuthathis) که در بخش غربی گرجستان در منطقه ایمرتی قرار داشت، گریخت. در این تهاجم، مناطقی از گرجستان؛ از جمله غرب آن که قلمرو خاندان جاکلی نیز در این محدوده واقع بود، مورد تعرض و حمله‌ی مغولان قرار گرفت و هرث (Hereth)، کاخت (Kakheth)، سمتزخه، کارتیل، تواخه (Tawakheh) و تمام شهرها و مناطقی که در اطراف کارنوکالاک قرار داشت به طور بی‌رحمانه‌ای غارت و مردمش کشته یا به بردگی رفتند و تفلیس نیز به تصرف درآمد.^۴

با پیش آمدن چنین شرایطی، ناکسارارها و امرای گرجی از جمله خانواده جاکلی، نسبت به مغولان اظهار تابعیت کردند. به این صورت، تمام پادشاهی گرجستان به جز منطقه‌ی ایمرتی که ملکه رسودان در آن، هنوز تابع مغولان نشده و به استقلال حکومت می‌کرد، مطیع مغولان شده و مناطق غربی از جمله قلمرو جاکلی‌ها، توسط چهار تن از نوبان‌های مغول نظارت و اداره می‌شد و نجبای گرجی به طور مستقیم از آنان فرمان برده^۵ و پذیرفتند تا مال و تغار معین شده و سرباز برای جنگ‌های مغولان را در اختیار آنان قرار دهند.^۶

1. Hawak'umnpatmut'eanVardany...p.85; Toumanff, Cyril, (1966), *The Cambridge medieval history*, Vol. IV, Cambridge, Cambridge University, p626; "History of the nation of the...", pp. 271-273; PatmutiwnHayoc..., p.167.

2. Babayan, H. L., (1976), *Hay zhoghovrdipatmut'iwn (History of the Armenian People)*, V3, Erevan, ԳԵՂԱՄԱՐԿ, p.600.

3. *the Turco-Mongol invasions...*, p.256.

4. "History of the nation of the archers (The Mongols)," pp.295-296; *A History of the Georgian...*, p.112-113; Howarth, H. Henry, (no date), *History of the Mongols from the 9th to 19th*, V3, New York, Burt franklin, p.31.

5. *A History of the Georgian...*, P.113; *History of the Mongols from the 9th to 19th*, p.31.

6. *Hay zhoghovrdipatmut'iwn...*, pp.119-126; "History of the nation of the..." , pp.297-299.

در ۱۲۴۱/۶۳۹، جرماغون به دلیل ضعف جسمی از اداره‌ی امور غرب کناره گرفت و به جای او، بایجو به عنوان فرماندهی نیروهای مغول در شمال غربی ایران و قفقاز جنوبی منصوب شد.^۱ یکی از مهم‌ترین وقایعی که در دوره‌ی بایجو در گرجستان رخ داد اظهار تابعیت رسودان از مغولان بود. رسودان تا ۱۲۴۱/۶۴۱، در منطقه‌ی ایمرتی در غرب گرجستان به استقلال حکومت می‌کرد. مغولان در این سال، برای رسودان پیام فرستادند تا به تابعیت آنان درآید و پسرش داوود را به اردوگاه فرستد تا تمام حکومت گرجستان به عنوان شاه دست‌نشانده به او واگذار شود. افراد چندی از ناکساراهای ارمنستان و گرجستان در تابعیت رسودان به مغولان نقش داشتند. بکا جاکلی نیز که در این زمان، اداره منطقه‌ی سمت‌رخه و تزیخیس - جوآر را برعهده داشت، سعی کرد تا به نوعی در ایجاد آرامش و حفظ تمامیت گرجستان راهگشا باشد. او پسرش ایوانه را جهت همراهی رسودان در رفتن به بردعه - مقر اردوگاه مغولان - همراهی کرد. همراهی یکی از افراد خاندان جاکلی در این میان، نشان از قدرت و اهمیت این خاندان در تحولات این دوره گرجستان دارد. ملکه در این محل با جغتای‌خان، یکی از امرای برجسته‌ی مغول مسئول در گرجستان به مذاکره پرداخت. آنان درباره‌ی این سرزمین و مسائلی نظیر اداره‌ی برخی مناطق که قبلاً به تابعیت مغولان درآمده بود، صحبت کردند و تصمیم بر این شد تا داوود پسر رسودان، ملقب به داوود نرین (به مغولی، یعنی زرنگ)، امور این نواحی را در دست گیرد.^۲

با حکومت گیوک (حک ۱۲۴۹/۶۴۷ - ۱۲۴۵/۶۴۲)، قآن دستور داد تا داوود نرین، پسر رسودان و داوود لاشا، پسر گئورگی لاشا به اداره و پادشاهی بخش‌هایی از این کشور مأمور شوند. به این صورت که داوود نرین به عنوان داوود پنجم (حک ۱۲۹۲/۶۹۰ - ۱۲۴۵/۶۴۲)، حکومت بخش ایمرتی و داوود الو (داوود لاشا) به عنوان

۱. برتولد اشپولر (۱۳۶۸)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۰-۴۱؛ ج. ج. ساندرز (۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر، ص ۴۳۱-۴۳۲؛

Ganjakeci, Kirakos, (1961), *PatmutiwnHayoc [History of Armenia]*, ed: K.A, Melik O hanjanyan, Erevan, ۱۹۶۱, p.241.
2. *History of the Mongols...*, pp.50,31; *PatmutiwnHayoc...*, p.228.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۹۳

داوود ششم (حک ۶۶۸/۱۲۷۰-۶۴۴/۱۲۴۷)، حکومت بخش کارتلی را در اختیار بگیرند.^۱

یکی از وقایع مهم گرجستان در دوره‌ی گیوک، شورش این کشور به رهبری داوود ششم بود. توضیح این‌که گیوک دستور داد تا در تمام مناطق امپراطوری از جمله در گرجستان، مالیات سرانه سنگینی از تمام مردهای بالای ده سال دریافت و نیز مالیاتی بر اموال غیرمنقول و منقول مقرر شود.^۲ به دنبال این موضوع، مغولان برای گرفتن مالیات، نقدی و جنسی، فشار بیشتری بر مردم، حکام و امرای گرجی وارد آوردند. اهمیت این شورش از آن نظر، قابل ملاحظه است که نخستین شورش نواحی عمده‌ی منطقه‌ی قفقاز جنوبی، علیه مغولان و زیاده‌خواهی‌های آنان بود. در این شورش که ترکیبی سلطنتی و مردمی داشت؛ خانواده ناکسارار جاکلی به فرماندهی بکا جاکلی با نیروی نظامی زیادی شرکت کردند. شرکت خاندان جاکلی در شورش علیه مغولان، بیانگر نارضایتی آنان از تسلط این دولت بر گرجستان و تلاش برخی خاندان‌های ناکسارار حکومتگر برای قدرت‌نمایی مقابل فاتحان و بهبود وضعیت مردم منطقه است. این شورش در نهایت شکست خورده و عده زیادی به قتل رسیدند؛ تمام امرا و بزرگان ارمنی و گرجی از جمله بکا اسیر گشته و در نهایت با پرداخت مبالغ هنگفتی به عنوان فدیة آزاد شدند.^۳

با درگذشت گیوک قاآن، طی قوریلنایی، تصمیم بر آن شد تا با تغییر شاخه‌ی جانشینی، سمت قاآنی به منگوقاآن (حک ۶۵۷/۱۲۵۹-۶۴۸/۱۲۴۹)، فرزند تولوی واگذار شود.^۴ منگوقاآن، ارغون‌آغا را به عنوان حاکم مناطق ایران، عراق، قفقاز جنوبی، موصل و حلب انتخاب و به او دستور داد تا امور مالی را با سرشماری جدیدی از افراد مناطق تحت

۱. تاریخ فتوحات مغول، ص ۵۶۹؛

Manvelichvili, Allexandre, (no date), *Historie de georgie*, Paris, de La toison dor, p.531.

۲. جوینی (۱۳۲۹)، تاریخ جهانگشای، ج ۲، تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن: بریل، ص ۲۶۴؛

Hay zhoghvrdipatmut'iwn..., p.620; *PatmutiwnHayoc...*, (1961), pp.311-312.

3. *History of the Mongols...*, pp.131-132; *Hay zhoghvrdipatmut'iwn...*, pp.620-622; *PatmutiwnHayoc...*, pp.269,318.

۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، ج ۱، تصحیح محمدروشن و مصطفی موسوی، تهران:

البرز، ص ۷۳۶.

فرمانش تنظیم نماید (۱۲۵۲/۶۵۰).^۱ در دوره امرایی ارغون و هم‌زمان با لشکرکشی‌های هلاکو، اوضاع گرجستان به دلیل اعمال مالیات‌گیری‌های جدید، بدتر شده بود.^۲ ارغون پس از سرشماری دقیق نفوس قفقاز جنوبی و ثبت نام آنان در دفاتر مالیاتی جدید، دو نوع مالیات مال و قیچور وضع نمود. تمام کسانی که نامشان در دفاتر ثبت شده بود، ملزم به پرداخت مالیات بوده و در صورت عدم توانایی مجبور بودند فرزندانشان را به بردگی به مغولان دهند.^۳ در پی این مالیات‌گیری‌های سنگین، اوضاع قفقاز جنوبی و از جمله گرجستان، از نظر اقتصادی خراب شد و در وضعیت اسفباری قرار گرفت و باعث دومین شورش گسترده‌ی اهالی به رهبری داوود ششم در میان سال‌های ۱۲۶۱/۶۵۸-۱۲۵۹/۶۵۶ شد.^۴

در این شورش، خاندان جاکلی بیش از سایر حاکمان محلی گرجستان با داوود لاشا همکاری کردند. پس از اعلام شورش، داوود لاشا، نزد داوود نرین که در آن زمان در ابخاز (ابخازیا) بود، رفت. داوود نرین حمایت خود را از شورش داوود لاشا اعلام کرد^۵ و داوود لاشا پس از ملاقات با داوود نرین برای جمع‌آوری نیرو و کمک خاندان جاکلی به سمت‌رخه رفت. به دلیل قدرت و نیروی نظامی قابل ملاحظه این خاندان، کمک جاکلی‌ها می‌توانست تاثیر زیادی در روند شورش گذارد. در این زمان با این‌که بکا جاکلی، هنوز زنده بود و تا زمان درگذشتش ۱۲۶۸/۶۴۹ به عنوان بزرگ خاندان جاکلی محسوب می‌شد، اما عملاً پسرش سرگیس جاکلی، اداره امور مناطق مربوط به این خاندان را در دست داشت. سرگیس جاکلی (حک ۶۶۲-۶۴۹/۱۲۷۹-۱۲۶۸)، اقدام داوود لاشا را تایید و نیرویی هشت هزار نفری از مردم سمت‌رخه، خاوخه (Khawkheth) و کلارجه (Kelarges) در اختیار او گذاشت و به او قول همکاری و پشتیبانی از شورش داد. این نیروها از نیروهای

۱. تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۷۴؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۴۳؛ تاریخ مختصرالدول، ص ۳۳۸؛
Hawak'umnpatmut'eanVardanay..., p.89.

۲. تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۲۶۲.

3. *PatmutiwnHayoc...*, p.311.

4. "History of the nation of the...", pp.310-311, 317-318; *the Turco-Mongol invasions...*, p.p 192, 130.

۵. تاریخ مغول در ایران، ص ۶۸-۶۹.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۹۵

فرمانده‌ی گرجی که از سوی مغولان به جنگ او آمده بود، شکست خورد، با این همه، شورش داوود لاشا و متحدانش همچنان ادامه داشت.^۱ به گونه‌ای که ابعاد این شورش گسترده و فراگیر تا زمان روی کار آمدن هلاکو، منطقه جنوب قفقاز و مهم‌تر از همه گرجستان را در بر گرفت و به یکی از دغدغه‌های هلاکو در این منطقه تبدیل شد.

نقش دوگانه خاندان جاکلی در مقابل هلاکو

با قدرت‌یابی هلاکو (حک ۱۲۵۸/۶۵۶-۱۲۴۶/۶۴۳) منطقه جنوب قفقاز از جمله گرجستان، بخشی از سرزمین‌های تابع قلمرو او محسوب شد. با توجه به اهمیت شورش داوود لاشا و تاثیر آن بر حاکمیت دولت تازه تاسیس ایلخانان، هلاکو، جهت دفع این شورش، ارغون و سپس فرمانده‌ی دیگری را با سپاهی مجهز فرستاد. درحالی‌که برخی از امرای گرجی تابع نیز به عنوان متحد او با نیروی کمکی‌ای که در حدود دو هزار نفر بود به ارغون پیوستند.^۲ داوود، قسمتی از زمستان را در سمتزخه، نزد خاندان جاکلی که همچنان از او حمایت و او را تشویق به ادامه شورش می‌نمود، گذراند و بعد وارد ابخاز شد. با رسیدن بهار، هلاکو، دوباره ارغون را با نیروهای گرجی متحدش برای فرونشاندن شورش داوود لاشا و متحدانش فرستاد. ارغون، گرجستان و از جمله دیر مشهور گلاس (Gelas) در ایمرتی را که قبرستان شاهان گرجی در آن قرار داشت با خاک یکسان کرد. او، همسر و دختر داوود و عده‌ای دیگر از امرای گرجی که به داوود لاشا باج و خراج می‌دادند، زندانی کرد و مبالغ بسیار زیادی، پول از آنان طلب نمود تا از کشتنشان صرف‌نظر کند.^۳

داوود لاشا پس از این جنگ و گریزها، نزد سرگیس جاکلی به سمتزخه بازگشت. سرگیس جاکلی به او پیشنهاد داد تا نزد داوود نرین، (داوود پنجم)، پسر ملکه تامارا که در لیخی اقامت داشت، برود. به نظر می‌رسد دوری و صعب‌العبور بودن این منطقه، که تسلط

1. "History of the nation of the...", pp.318-320.

۲. تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۲۶۲؛

PatmutiwnHayoc..., pp.326-327.

3. Brosset, m. F, (1858), *Histoire de la Géorgie*, V1, St. Petersburg: anonyme, p.557-558; PatmutiwnHayoc..., pp.326-327.

بر آن را برای سپاهیان ایلخانی به راحتی امکان پذیر نمی نمود، از عللی باشد که سرگیس، داوود لاشا را به رفتن به آنجا ترغیب نمود. همچنین می توان احتمال داد که سرگیس با حضور داوود لاشا نزد او، نگران منافع خود بود، زیرا کشیده شدن جنگ به قلمرو ناکسارار جاکلی می توانست عواقب ناخوشایندی برای قدرت و متصرفاتش داشته باشد. احتمال دیگری که می توان داد این است که سرگیس جاکلی متوجه این موضوع شده بود که شورش، منفعتی برای شورشیان نخواهد داشت و ایلخانان برنده این کشمش خواهند بود. داوود لاشا در حدود یک سال، نزد داوود نرین ماند. در زمان اقامت داوود در لیخی، سرگیس جاکلی، چند ناکسارار دیگر گرجستان را نیز با خود همراه کرد تا داوود لاشا را به عنوان شاه سراسر گرجستان برگزیند. این تصمیم، باعث بروز درگیری، میان گروه های موافق و مخالف شد و در نهایت نجبا و ناکسارارهای گرجی موافقت کردند تا قلمرو باگراتی، طبق قرار قبلی مغولان که در قوریلتهای گیوک مقرر شده بود، تقسیم شود.^۱ دلیل این اقدام جاکلی ها به درستی مشخص نیست، اما به نظر می رسد آنان قصد داشتند تا با مطلق ساختن پادشاهی داوود لاشا در گرجستان که روابط نزدیکی با این خاندان داشت؛ قدرت و نفوذ بیشتری دست و پا نمایند و یا قدرت او را در برابر ایلخانان تقویت کند.

درحالی که شورش داوود لاشا، گرجستان را به هم ریخته و حاکمیت ایلخانان را در قفقاز جنوبی به خطر انداخته بود حمله ی برکه (حک ۱۲۶۶/۶۶۵-۱۲۵۶/۶۵۴) خان اردوی زرین به قفقاز جنوبی باعث شد تا هلاکو با نرمش در مقابل این شورش، راهکار دیگری را در پیش بگیرد، زیرا او به خوبی می دانست که این شرایط، کاملاً به نفع اردوی زرین خواهد بود.^۲ به همین دلیل، او در اوایل محرم ۱۲۶۲/۶۶۱، زمانی که عازم مقابله با برکه بود ارغون را با پیام بخشش و امان دادن به داوود لاشا و متحدانش فرستاد.^۳ هلاکو در شایران پس از محاکمه ی خواجه سیف الدین و خواجه عزیز که عاملان مالیاتی گرجستان و علت شورش داوود لاشا بودند آنها را به یاسا رسانید.^۴ اشاره شده است که

1. *History of the Mongols...*, p.191.

2. *A History of the Georgian...*, P.117.

۳. تاریخ مغول در ایران، ص ۶۹.

۴. خواندمیر (۱۳۳۳)، *حبيب السیر فی اخبار افراد بشر*، جزء سوم از جلد اول، تهران: خیام، ص ۱۰۴؛ منوچهر مرتضوی (۱۳۷۰)، *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: آگاه، ص ۱۸۱.

دقوز خاتون در اتخاذ چنین تصمیمی، توسط هلاکو، بسیار موثر بود و او را به‌خوبی از خطر نزدیک شدن گرجستان به اردوی زرین و تبعات بعدی این اتحاد آگاه کرده بود.^۱ در جبهه گرجیان نیز سرگیس جاکلی، نقش موثری در متقاعدکردن داوود لاشا برای رفتن به اردو ایفاء و به‌عنوان یکی از قدرتمندترین افراد او را در این سفر همراهی کرد. به‌گونه‌ای که هلاکو به دلیل این خدمات سرگیس، منطقه کوابولین (Kwabulian) در سمت‌رخه و کلیسای تبس (Tbeth) در خاوخه (Khawkheh) را به متصرفات خاندان جاکلی اضافه کرد. این فرمان هلاکو هم به دلیل نفوذ و تثبیت بیشتر قدرت خاندان جاکلی در گرجستان و هم به دلیل نزدیکی بیشتر آنان به حکومت ایلخانان و ارتقا جایگاهشان در نزد هلاکو، دارای اهمیت است. داوود لاشا نیز پس از این وقایع به دستور هلاکو، دوباره بر دیگر امرای گرجستان برتری یافته و به عنوان یارغوچی، آماده جنگ با برکه شد.^۲ سرگیس جاکلی نیز که گرچه با پیوستن به شورش در صف مخالفان هلاکو درآمده بود، اما پس از توافق داوود لاشا و هلاکو به دلیل نقش مهمی که در ایجاد این توافق داشت، بخشیده و مناطقی نیز به متصرفاتش اضافه شد. به دنبال این شرایط، سرگیس مجبور شد نیروهایی برای جنگ هلاکو، علیه برکه آماده کرده و در این جنگ شرکت نماید. سرگیس در این نبرد سعی کرد تا خود را به عنوان یک قهرمان به هلاکو نشان دهد و با نجات جان او، موفق به این کار شد. در هنگام بازگشت، هلاکو در بردعه به عنوان قدردانی از رشادت‌های سرگیس در جنگ دستور داد تا منطقه سارنوکالاک (Sarnukalak) و نواحی داخلی این سرزمین نیز به متصرفات سرگیس الحاق شود. گرچه، سارنوکالاک از مناطق تحت امر سرگیس دور بود و این موضوع، عملاً اعمال قدرت او را با مشکل مواجه می‌نمود، اما چنین فرمان‌هایی برای موقعیت کلی سرگیس جاکلی و خاندانش در گرجستان که ناکسارارهای دیگری نیز در آنجا حضور و با این خاندان رقابت داشتند بسیار موثر بود.^۳

1. *the Turco-Mongol invasions...*, p.223; *History of the Mongols...*, pp.189-190.

۲. تاریخ مغول در ایران، ص ۳۸۳؛

A History of the Georgian..., P.117; *Historie the La georgie*, V1, pp.547-548, 565.

3. *PatmutiwnHayoc...*, pp.333-335; *History of the Mongols...*, p.197; *Historie the La georgie*, V1, pp.565-566; *the Turco-Mongol invasions...*, p.183.

اباقا و استقلال و قدرت بخشی به خاندان جاکلی

واپسین روزهای عمر هلاکو، صرف جنگ او با برکه و دفاع از متصرفاتش در قفقاز جنوبی به خصوص آران شد. با درگذشت هلاکو، اباقا (حک ۱۲۶۴/۶۶۳-۱۲۸۲/۶۸۰)، این جنگ و درگیری را نیز، مانند حکومتش به میراث برد. برکه با استفاده از درگذشت هلاکو، نیروهایی را به فرماندهی نوقای به سوی قفقاز جنوبی فرستاد (۱۲۶۴/۶۶۳).^۱ در نهایت، این جنگ با درگذشت برکه در بین راه بر اثر بیماری قولنج و با صرف نظر نمودن سپاهیان از غنایم و متصرفات او در آران و گرجستان پایان پذیرفت.^۲ در این جنگ، سرگیس جاکلی که با نیروهایش در نبرد علیه اردوی زرین حضور داشت، بار دیگر رشادت‌ها و قهرمانی‌های خود را به ایلخان جدید نشان داد. به گونه‌ای که حتی حسادت داوود لاشا را هم برانگیخت. شاید به دلیل همین تلاش خاندان جاکلی در ارتقاء جایگاهشان نزد ایلخان بود که در بازگشت از این جنگ، داوود لاشا، سرگیس را نزد خود فراخوانده و سپس زندانی کرد. منابع درباره این اقدام پادشاه باگراتی، دلیل خاصی را ذکر نمی‌کنند. به احتمال زیاد، موضع دوگانه خاندان جاکلی درباه شورش داوود و پیوستن به هلاکو و یا توجه اباقا به سرگیس باعث این کار داوود لاشا شد. وقتی این خبر به اباقا رسید به یکی از امرایش به نام اباتای نویان دستور داد تا با داوود لاشا برخورد و سرگیس را آزاد کند. به این ترتیب، سرگیس جاکلی آزاد شد و اباقا جهت پیشگیری از برخوردها و تنش‌های احتمالی جاکلی‌ها و باگراتی‌ها در آینده تصمیم گرفت تا مناطق تحت امر خاندان جاکلی را مستقل از پادشاهی باگراتی و به‌طور مستقیم زیر نظر دولت ایلخانی درآورد.^۳ این موضوع، نقطه عطفی در تاریخ خاندان جاکلی محسوب می‌شود، زیرا آنان از این

۱. میرخواند (۱۳۳۹)، *روضه‌الصفاء*، ج ۵، تهران: خیام، ص ۲۸۳؛ *جامع‌التواریخ*، ج ۲، ص ۱۰۶۰.

۲. *روضه‌الصفاء*، ص ۲۸۳؛ حمدالله مستوفی (۱۳۶۱)، *تاریخ‌گزیده*، تهران: دنیای کتاب، ص ۵۸۲-۵۸۱؛ ابوبکر القطبی‌الاهری (۱۳۸۳)، «تاریخ شیخ اویس»، تصحیح عبدالرسول خیراندیش، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۷، ش ۱۰ و ۹، ص ۲۴۷-۲۲۳، ۲۲۵؛ جورج لین (۱۳۸۹)، *ایران در اوایل عهد ایلخانان (رتسانس ایران)*، ترجمه سیدابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر، ص ۵۴.

3. *History of the Mongols...*, p224; *Historie the La georgie*, V1, p586; *the Turco-Mongol invasions...*, p184; *A History of the Georgian...*, P118.

پس از چنان قدرتی برخوردار شدند که می‌توانستند بدون دخالت دولت باگراتی در امور مربوط به قلمرو خود تصمیم‌گیری نمایند و حتی به عنوان رقیبی برای خاندان این پادشاهی در گرجستان عرض اندام کنند. شاید همین موضوع اخیر باعث شد تا اباقا تصمیم بگیرد دولتی در درون دولت باگراتی بوجود آورد که هر چند قدرتی کمتر و قلمرویی کوچک‌تر از پادشاهی باگراتی داشت، اما می‌توانست رقیبی خطرناک برای این دولت در گرجستان باشد و در صورت لزوم به نفع سیاست‌های ایلخانان وارد عمل شود. از سوی دیگر، استقلال خاندان جاکلی از حکومت باگراتی در ارتباط با ایلخانان باعث می‌شد تا حاکمیت ایلخانان در منطقه راهبردی گرجستان به راحتی دچار تزلزل و خطر نشود، زیرا منافع مستقل خاندان جاکلی و حکومت باگراتی، امکان اتحاد عملی راحت این قدرت‌ها علیه ایلخانان را از بین می‌برد و یا در صورت چنین اتحادی، امکان تفرقه انداختن و دودستگی را راحت‌تر می‌ساخت.

یکی از مهمترین وقایع قفقاز جنوبی در دوره اباقا خان، شورش تگودار از نوادگان جغتای می‌باشد.^۱ تگودار در آغاز به‌عنوان لشکر تما الوس جغتای، جهت لشکرکشی‌های هلاکو در غرب، او را همراهی نمود و سپس فرماندهی یک تومان از سپاه تحت امر اباقاخان را برعهده گرفت. متصرفات تگودار در گرجستان که از زمان هلاکو، آن را در اختیار داشت شامل بخش‌هایی از گرجستان جنوبی و مناطق اطراف دریاچه سوان در ارمنستان بود. اراضی بیلاقی او، کوهستان‌های اطراف آرارات و مناطق قشلاقی او در امتداد سواحل رود ارس قرار داشت.^۲

باید اشاره کرد که شورش تگودار به‌طور مستقیم از وقایع و روابط سیاسی اباقاخان و براق - خان الوس جغتای - ناشی می‌شد؛ زیرا در همین زمان، براق مشغول لشکرکشی به ایران بود و از تکودار خواست او را برای رسیدن به اهدافش یاری کند.^۳ تگودار از اباقا

۱. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۷۰.

2. *the Turco-Mongol invasions...*, p261; *History of the Mongols...*, p230; "*History of the nation of the...*", p21.

۳. وصاف‌الحضرة شیرازی (۸۳۳۸)، تجزیة‌الامصار و ترجیة‌العصار (تاریخ و صاف)، ج ۱، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ص ۷۱.

اجازه خواست تا منطقه را ترک کند؛ اباقا در ابتدا با سوءظن به او اجازه این کار را داد، اما با وصول اخبار جنگ طلبی براق از دستور خود پشیمان شده و تگودار را به اردوگاه فراخواند. با نافرمانی تگودار، اباقا، دستوری برای گردآوری سپاه از میان اهالی قفقاز جنوبی و انتصاب شیرامون به فرماندهی یک نیروی صدهزار نفری را برای مقابله با او صادر نمود.^۱ سرگیس جاکلی که به تازگی توسط اباقا مورد لطف قرار گرفته بود و از همین سال ۱۲۶۸/۶۶۷، به عنوان حاکم و سرکرده خاندان جاکلی، رسماً پس از پدرش امور را در دست داشت؛ دوباره به نوعی در جبهه مخالف ایلخانان قرار گرفته و به همراهی با شورشیان پرداخت. گرچه، او نیرویی جهت حمایت و کمک تگودار نفرستاد، اما برای عملکرد بهتر و موفقیت بیشتر تگودار به راهنمایی او پرداخت. او با تشویق تگودار توصیه کرد که نزد داوود نرین به کوتائیس در ایالات ایمرتی بروند تا در آنجا هم به لحاظ جغرافیایی غیرقابل دسترس باشند و هم از نظر نظامی، توسط نیروهای داوود حمایت شوند. گرچه تگودار به این توصیه سرگیس عمل کرد، اما با وجود رفتار خوب داوود و همسرش و کمک به تگودار، آنها در نهایت در برخورد بعدی که ۱۲۶۹/۶۶۸ رخ داد،^۲ شکست خورده و همسر و پسرش به اسارت درآمدند. پس از این شکست، تگودار را نزد اباقا بردند. در نهایت او توانست با عذرخواهی از ایلخان و طلب بخشش، جان خود را نجات دهد.^۳

در حالی که بیشتر امرای جنوب قفقاز و حتی داوود لاشا، سپاهیان اباقا را در دفع شورش تگودار همراهی کردند؛ علت این اقدام سرگیس جاکلی و در پیش گرفتن موضع دوگانه در مقابل ایلخانان به درستی مشخص نیست، اما با توجه به همراهی خاندان جاکلی در شورش‌های قبلی که علیه مغولان صورت می‌گرفت، می‌توان احتمال داد که این خاندان

۱. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۷۰؛ ایران در اوایل عهد ایلخانان، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۲. ابن فرات (۱۳۸۶ق)، تاریخ ابن‌الفرات، ج ۷، تصحیح حسن محمد شماع، بصره: الحداد، ص ۴؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۷۱؛ ایران در اوایل عهد ایلخانان، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۳. تاریخ ابن‌فرات، ص ۹؛ تاریخ و صاف، ج ۵، ص ۹۱۱؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۷۰؛

Historie the La georgie, V1, pp.579-580; *History of the Mongols...*, pp.238-239.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۱۰۱

در فرصت‌هایی که به دست می‌آمد، تلاش می‌کردند تا به شیوه‌های گوناگون، گرجستان را از تسلط مغولان بیرون آورده و یا باعث تضعیف حاکمیت آنان در منطقه شوند. از طرف دیگر، همین مخالفت‌های گاه و بیگاه این خاندان باعث می‌شد تا آنان با اظهار قدرت و موضع خود، امتیازاتی از ایلخانان بگیرند. همان‌گونه که هلاکو پس از مشارکت خاندان جاکلی در شورش سخت داوود لاشا، سرزمین‌هایی را به قلمرو آنان اضافه کرده و به این ترتیب از اقدامات بعدی آنها جلوگیری کرد؛ زیرا ایلخانان به دلیل موقعیت راهبردی گرجستان به خصوص در ارتباط با اردوی زرین که همیشه به دنبال مطامعی در این سرزمین بود، تلاش می‌کردند تا این منطقه را به عنوان تابعان خود حفظ کنند.

پس از درگذشت داوود لاشا، پسرش دیمیتری (حک ۱۲۸۹/۶۸۷—۱۲۷۱/۶۶۹) به جانشینی او انتخاب شد. حوزه‌ی فرمانروایی دیمیتری، شامل اراضی و متصرفات تحت فرمان سرگیس جاکلی و داوود زرین نمی‌شد.^۱ با انتخاب دیمیتری به‌عنوان شاه باگراتی گرجستان، اباقاخان به دلیل صغرسن او، سادون منکابردی را به عنوان قیمش انتخاب کرد. سادون، روابط نزدیکی با اباقا و قدرت فراوانی در گرجستان داشت و بر قلمرو وسیعی در غرب این سرزمین حکومت می‌نمود.^۲ در دوره‌ی قیمومیت او، به متصرفات و قدرتش نیز بسیار اضافه شد. سادون در قارص مقیم بود و بر تمام گرجستان به‌جز حاکمان خاندان جاکلی و داوود زرین اعمال نفوذ و کنترل داشت.^۳ یکی از اقداماتی که خاندان جاکلی در این زمان برای بالا رفتن هر چه بیشتر قدرت و تثبیت موقعیت خود انجام دادند این بود که وصلت‌هایی را با افرادی که در راس قدرت حضور داشتند، انجام دادند. به عنوان نمونه، سرگیس، یکی از دختران خود را به همسری سادون و نوه‌اش به نام نازیلا (Nathila)، را که فرزند پسرش بکا جاکلی بود به همسری دیمیتری داد. بعدها، پسری به نام گئورگی از وصلت اخیر به دنیا آمد و به یکی از قدرتمندترین شاهان باگراتی گرجستان تبدیل شد.^۴

1. *Historie the La georgie*, V1, p.586; *the Turco-Mongol invasions...*, p.184; *A History of the Georgian...*, p.118.

2. *PatmutiwnHayoc...*, pp.151-152; *Historie the La georgie*, V1, p.586; *the Turco-Mongol invasions...*, p.274-275; *A History of the Georgian...*, p.118.

3. *History of the Mongols...*, p.268; *the Turco-Mongol invasions...*, p.275.

4. *Historie de georgie*, p.537; *History of the Mongols...*, p.230; *Historie the La georgie*, V1, pp.602-603.

در این دوره، خاندان جاکلی علاوه بر این که تلاش می‌کردند با اقدامات از این نوع بر قدرت و موقعیت خود در گرجستان بیافزایند؛ سیاست اباقاخان در قبال امرای این منطقه نیز بر قدرت خاندان جاکلی بیش از پیش افزود. توضیح این که دهه‌های ۱۲۷۰/۶۷۰-۱۲۶۰/۶۶۰، برای برخی از خاندان‌های برجسته گرجی، دورانی توأم با آرامش بود، زیرا اباقاخان به تقویت جاه‌طلبی‌های سیاسی برخی از این خاندان‌ها، از جمله خاندان جاکلی مبادرت نمود.^۱ در دوره‌ی حکومت اباقا، بر مقام و مرتبه سرگیس، بیش از پیش افزوده شد.^۲ به گونه‌ای که ایلخان در ۱۲۷۳/۶۷۱، مناطقی از جمله ارزروم را نیز به متصرفات او اضافه و او را به منصب اینجویی مفتخر کرد.^۳

آن معتقد است یکی از علل افزایش مقام و قدرت جاکلی‌ها در دوره‌ی مورد نظر، این بود که اباقا به دیمیتری و جاکلی‌ها برای حفظ قدرت و موقعیت ایلخانان در قفقاز جنوبی در دوره‌ی جنگ‌های سخت ایلخانان با مصر که در خلال سال‌های ۱۲۷۶/۶۷۴ و ۱۲۸۱/۶۷۹ رخ داد، وابسته بود.^۴ این موضوع می‌تواند تا حدود زیادی درست باشد؛ زیرا در همین دوره گزارش شده است که ارغون‌آغا، جهت جمع‌آوری سپاهی قوی و بزرگ از تفلیس، کارتیل و سمتزخه که ناحیه‌ی حکومتی سرگیس جاکلی بود به این مناطق رفته است. ارغون‌آغا در آتشور (Atshur)، از مناطق سمتزخه، با سرگیس و پسرش بکا ملاقات کرد و سپس به نزد اباقا بازگشت.^۵ علاوه بر نیاز دولت ایلخانی به کمک‌های نظامی گرجستان به نظر می‌رسد نگرانی از مخالفت و شورش امرای محلی، علیه حکومت ایلخانان نیز از جمله دلایل توجه و دادن امتیاز به یکی از قدرتمندترین خاندان‌ها در گرجستان، یعنی خاندان جاکلی بود. به خصوص این که جنگ و دشمنی با اردوی زرین در دوره‌ی اباقا نیز تداوم یافت و اتحاد حاکمانی مانند خاندان جاکلی با اردوی زرین می‌توانست برای ایلخانان خطرناک باشد.

1. *the Turco-Mongol invasions...*, pp.183-184.

2. *Histoire de la Géorgie*, V1, p.586; *the Turco-Mongol invasions...*, p.184.

۳. *ایران در اوایل عهد ایلخانان*، ص ۸۹.

the Turco-Mongol invasions..., p.185.

4. *A History of the Georgian...*, p.118.

5. *History of the Mongols...*, p.269.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۱۰۳

اهمیت و قدرت بخشیدن به خاندان جاکلی در این دوره هم باعث نشد که سرگیس که بسیار پیر و فرتوت شده بود به همراه پسرش بکا علیه ایلخان تکاپو نمایند. همان‌گونه که در زمان درگیری‌های اباقاخان در مصر، شورش را علیه ایلخانان به راه انداختند. از علت این شورش و افراد یا گروه‌هایی که خاندان جاکلی را همراهی می‌کردند در منابع، مطلبی ذکر نشده است، اما با توجه به این‌که این خاندان، قبلاً نیز در شورش‌هایی حضور داشته یا با تحریک شورشیان، باعث دردرهایی برای امرای مغول و ایلخانان شده بودند، می‌توان حدس زد که قدرت این خاندان در منطقه و نیز علاقه به رهایی از یوغ بیگانگان که در میان بیشتر مردم گرجستان دیده می‌شد، باعث می‌گشت تا خاندان جاکلی از هر فرصتی بهره‌جویند. با پیش آمدن این شورش، بوقا نویان، برادرش، آروخا (Arukha) را با سپاهی بیست‌هزار نفری به سمت‌زخه فرستاد. بکا، پسر سرگیس جاکلی، مجبور شد در دژی پناه گیرد. مغولان به مدت بیست روز در سمت‌زخه مانده و سپس بدون هیچ اقدامی بازگشتند.^۱ خبری از عکس‌العمل بعدی اباقاخان در مقابل جاکلی‌ها وجود ندارد. این‌که او، برخلاف بسیاری از مخالفت‌ها و شورش‌هایی که در منطقه جنوب قفقاز رخ می‌داد و به شدت با آن برخورد می‌شد؛ نسبت به این خاندان تسامح نشان می‌داد، احتمالاً به دلیل گرفتاری‌هایی بود که در این زمان در غرب و در مقابل ممالیک داشت و یا این‌که نمی‌خواست با عزل و نصب‌هایش در گرجستان بر بی‌ثباتی این سرزمین و یا نزدیکی آنان به اردوی زرین دامن‌زند و به همین دلیل، از عکس‌العمل بیشتر در مقابل خاندان جاکلی صرف‌نظر کرد.

خاندان جاکلی و تداوم قدرت و نفوذ در عرصه سیاسی گرجستان

در دوره حکمروایی احمد تکودار (حک ۱۲۸۴/۶۸۳-۱۲۸۱/۶۸۰) و نیز ارغون خان (حک ۱۲۹۱/۶۹۰-۱۲۸۴/۶۸۳) خاندان جاکلی، همچنان با قدرت و اقتدار در مناطق خود به اداره امور مشغول بودند. ارغون با انتخاب وختانگ (حک ۱۲۹۲/۶۹۱-۱۲۸۹/۶۸۸) به عنوان جانشین دیمتری دوم چون گذشته، سرزمین‌های تحت امر بکا جاکلی را از قلمرو حکومتی وختانگ مجزا نموده و در دست

1. *Historie the La georgie*, V1, p.544.

خاندان جاکلی باقی گذاشت.^۱ اندکی پس از روی کار آمدن ارغون، سرگیس جاکلی در ۱۲۸۵/۶۸۴ درگذشت و پسرش بکا به عنوان رئیس خاندان بزرگ جاکلی قدرت را در دست گرفت. (حک ۶۸۶-۶۶۶/۱۲۸۵-۱۳۰۶) حکومت او نیز به عنوان میراث خاندان جاکلی به تایید ارغون رسید.^۲

با حکومت غازان خان، (حک ۶۹۴/۷۰۳-۱۲۹۴/۱۳۰۳)، اوضاع سیاسی جنوب قفقاز نیز مانند اوضاع مذهبی این منطقه، تا حدودی تحت تاثیر فرامین و رویکردهای خان جدید قرار گرفت. مسلمان بودن غازان خان و تعصب مذهبی او بر دین اسلام، بر روابطش با پادشاهی باگراتی و امرای این منطقه تاثیر گذاشت. غازان خان تلاش کرد تا پس از حذف بایدو از قدرت و رسیدن به حکومت، مبادرت به تصفیه در ارکان حکومتی کرده و امرای موافق بایدو را از عرصه برکنار نماید.^۳ یکی از امرایی که دستگیری و مجازاتش در دستور کار قرار گرفت توکال بود. توکال در زمان قدرت یابی غازان خان در گرجستان اقامت و تحت حمایت شاه داوود هفتم (حک ۱۳۱۱/۷۱۱-۱۲۹۳/۶۹۲) و نیز بکا جاکلی بود. به نظر می رسد حمایت از دشمنان غازان خان، توسط خاندان جاکلی و نیز پادشاهی باگراتی در ادامه سیاست این خاندان، یعنی مخالفت در زمان فرصت، بود که این بار به دلیل مسلمان بودن غازان خان و تعصب مذهبی او در مقابل پیروان سایر ادیان از جمله مسیحیان توجیه پذیرتر شده بود.^۴

غازان؛ فرستاده‌ای، نزد داوود هفتم و بکا جاکلی گسیل نمود و به آنان دستور داد تا توکال را دستگیر و به او تحویل دهند. در پی این فرمان، داوود و بکا از غازان خان برای توکال، تقاضای عفو کردند. ایلخان، درخواست آنان را پذیرفت و انگشترش را جهت صدق قول، نزدشان فرستاد. به این صورت، آن دو، توکال را به سوی تبریز فرستادند، اما ایلخان با زیرکی تمام، قورمیشی را در کمین او گذاشت تا توکال را به قتل برساند.^۵

1. *History of the Mongols...*, p.330; *Histoire the La georgie*, V1, pp.603,667.

2. *Historie de georgie*, pp.237-238; *History of the Mongols...*, p.330; *Histoire the La georgie*, V1, pp.605,667.

۳. تاریخ و صاف، ج ۵، ص ۹۳۰؛ جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۰۱؛ حبیب السیر، ص ۱۳۹.

4. Orbelean, Step'annos, (1866), *Histoire de la Sioumie*, translate to french by M. Brosset, St. Petersburg, anonyme, p.263; *A History of the Georgian...*, p.120; *Histoire the La georgie*, V1, pp. 616-617.

۵. احمد تتوی قاضی و یوسف خان قزوینی، (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، ج ۷، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد،

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۱۰۵

مسلمان شدن غازان‌خان و تعصب او و برخی از امرایش بر این موضوع، بسیار زود، عوارض و تبعات خود را نشان داد، زیرا به دنبال اسلام‌آوردن غازان‌خان، داوود هفتم حاضر نشد جهت اعلام اطاعت و بندگی به خدمت ایلخان رود. علت این ترس، عمدتاً به‌خاطر تعصب غازان‌خان و همراهان مسلمانش بر دین اسلام و مخالفت با مسیحیان بود. به دستور ایلخان، کلیساهای بزرگ گرجستان ویران و اموال گران‌قیمت آن به دربار ایلخانی انتقال داده شدند.^۱ در چنین شرایطی، داوود هفتم با خاندان جاکلی در شورش علیه غازان‌خان متحد شده و فرستاده‌ای را با پیشنهاد اتحاد، علیه ایلخانان به اردوی زرین فرستادند و اعلام کردند که حاضرند تا در صورت تمایل تغتو (حک ۱۳۱۲/۷۱۲-۱۲۹۱/۶۹۱) به جنگ با ایلخانان، جاده و راه‌های مواصلاتی را به روی آنان باز کنند.^۲ پادشاهی باگراتی و خاندان جاکلی در مخالفت علیه ایلخانان، بهترین گزینه را انتخاب کرده بود، زیرا تغتو، خان قدرتمند اردوی زرین در این دوره، سیاست‌ها و برنامه‌هایی جهت دستیابی به قفقاز جنوبی و توسعه‌ی ارضی در این حدود داشت.^۳

اتحاد خاندان جاکلی در شورش داوود هفتم علیه ایلخانان، باعث ناامنی بیشتر گرجستان شد و غازان‌خان را واداشت تا چندین سپاه را در زمان‌های مختلف برای انقیاد باگراتیون و خاندان جاکلی به این سرزمین فرستد.^۴ در این میان، برخی از نقاط گرجستان غارت و تعداد زیادی از مردم اسیر شدند.^۵ به علاوه، غازان‌خان به عده‌ای از امرای برجسته‌اش از جمله قورمیشی، آلتجی دستور داد تا داوود را از سلطنت خلع و برادرش گئورگی را که نوه‌ی دختری بکا جاکلی بود به پادشاهی باگراتی منصوب کنند. به این

Histoire the La georgie, V1, pp.۶۱۶-۶۱۵.

1. *Histoire de la Siounie...*, p.263; *Histoire the La georgie*, V1, pp.616-617; *A History of the Georgian...*, p.120.

2. *Histoire de la Siounie...*, pp.263-264; *Histoire the La georgie*, V1, p.618; *History of the Mongols...*, p.422; *Historie de georgie*, pp.238-239.

۳. تاریخ و صاف، ج ۴، ص ۳۸۸-۳۹۹.

۴. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۸۴؛

History of the Mongols..., p.422.

5. *Histoire the La georgie*, V1, pp.620-621.

ترتیب، گئورگی پنجم در ۱۲۹۹/۶۹۹، تاجگذاری کرد.^۱ گرچه، مدت حکومت گئورگی پنجم در این دوره، بیش از یک سال طول نکشید، اما از زمانی که یکی از نوادگان بکا جاکلی به عنوان پادشاه گرجستان انتخاب شد، رویکرد خاندان جاکلی درباره این شورش و حمایت از داوود عوض شد. به طوری که از همین زمان، خاندان جاکلی داوود هفتم را در شورش و مخالفت خود علیه ایلخانان تنها گذاشته و به ایلخانان پیوستند. در بهار ۱۳۰۰/۷۰۰، غازان، سپاهی جهت غارت کارتلی و مقابله با داوود هفتم فرستاد؛ سپاهیان خاندان جاکلی نیز به فرماندهی شخص بکا جاکلی، سپاهیان ایلخانی را همراهی کردند. علت این تغییر موضع خاندان جاکلی به درستی مشخص نیست. می توان احتمال داد که آنها به این نتیجه رسیده بودند که از شورش داوود هفتم هم نتیجه ای که هدف خاندان جاکلی را محقق سازد، به دست نخواهد آمد. از سوی دیگر، با انتخاب فردی که ارتباط نسبی با این خاندان داشت و قدرت را در گرجستان در دست می گرفت؛ دیگر موضوع اتحاد با داوود هفتم علیه ایلخانان منتفی می شد. به نظر می رسد غازان خان نیز با اطلاع از قدرت طلبی خاندان جاکلی، تلاش کرد تا با انتخاب شخصی از خاندان باگراتی که با خاندان جاکلی نیز پیوستگی نسبی دارد باعث اختلاف و دو دستگی در میان همراهان داوود هفتم شده و این خاندان قدرتمند و پر نفوذ را از اتحاد با آنان منصرف سازد. همان گونه که مشاهده شد این اقدام غازان خان به خوبی نتیجه داد.

سپاه ارسالی غازان خان به فرماندهی قتلغ شاه در بهار ۱۳۰۰/۷۰۰ و بهار ۱۳۰۱/۷۰۱، کارتلی، محل اقامت داوود هفتم را به شدت ویران کردند، اما همچنان اوضاع گرجستان آشفته بود.^۲ در این زمان، برادر دیگر داوود، به نام وختانگ نیز برای رسیدن به قدرت به تکاپو درآمد. او از شورش داوود استفاده کرده و نزد غازان رفت تا با اعلام اطاعت از ایلخان به قدرت رسد. غازان به درخواست وختانگ پاسخ مثبت داد و او را به عنوان پادشاه گرجستان منصوب کرد (حک ۱۳۰۳/۷۰۳-۱۳۰۰/۷۰۰). دستور غازان باعث شد تا هم زمان، گرجستان، دارای سه شاه باشد: داوود ششم، گئورگی پنجم و وختانگ سوم.

1. *History of the Mongols...*, p.404; *Historie the La georgie*, V1, pp.622-621; *A History of the Georgian...*, p.119.

2. *History of the Mongols...*, pp.424-425.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۱۰۷

انتخاب وختانگ سوم که همسر خواهر بکا جاکلی بود به خوبی به وسیله او و برخی دیگر از امرای این سرزمین حمایت شد، اما این انتخاب نه تنها باعث نشد تا اوضاع گرجستان بهبود یابد، بلکه بر آشفتگی و غارت این سرزمین نیز افزود.^۱

با وجود تمهیدات غازان خان و چند شاخه شدن قدرت در گرجستان، نیروهای ایلخانی، بار دیگر برای اعمال قدرت ایلخانان و برقراری نظم در این ایالت تابع، به گرجستان حمله کردند. در آخرین حمله مغولان به گرجستان در دوره‌ی غازان، ناحیه گولت (Gweleth) ویران و قتل و غارت‌ها، باعث وارد آمدن صدمات جبران‌ناپذیری به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گرجستان شد. کارتلی که مقرر داوود هفتم و هدف اصلی حملات مغولان در مخالفت‌های آنان با داوود بود، به شدت ویران شده و آسیب دید و ساکنان آن مجبور به مهاجرت به سمت‌زخه شدند.^۲

مهاجرت مردم به سرزمین سمت‌زخه، که بخش اصلی متصرفات خاندان جاکلی می‌باشد، نشان می‌دهد که با وجود جنگ و قتل و غارت‌های حاصل از آن در گرجستان و شرکت این خاندان در جنگ‌های این دوره، باز هم قدرت بکا جاکلی تا حدی بود که بتواند قلمرو خود را از آسیب و غارت به خوبی مصون نگهدارد؛ در حالی که هم زمان، اهداف سیاسی خود را نیز به بهترین شیوه دنبال کند. به گونه‌ای که در این دوره، تنها مناطق امن این سرزمین، نواحی تحت حکومت بکا جاکلی بود. بکا در این زمان، بسیار پیر شده بود، اما این موضوع باعث کم شدن قدرت خاندان جاکلی نشد. بکا در دوره‌ی حکومت خود توانست قلمرواش را گسترش دهد. او بر نواحی‌ای که از منطقه تاسیس - سار (Tasis - sar) تا دریای سیاه امتداد داشت و شامل سمت‌زخه، آدشارا (Adshara)، خاوخه (Khavkhe)، کلارجه (Klarjeth) و نواحی نیگال می‌شد، حکومت می‌کرد. بکا در دوره‌ی خود، تلاش کرد تا با روابط و اقدامات گوناگون، قدرت‌ش را مستحکم‌تر ساخته و حوزه نفوذ خود را گستره‌تر نماید. در پی همین سیاست، علاوه بر وصلت‌هایی که بین این خاندان و خاندان پادشاهی باگراتی صورت گرفت؛ او در ۱۲۹۷/۶۹۶، دخترش را به عقد ازدواج

1. *Historie de georgie*, pp.237-239; *History of the Mongols...*,p.425.

2. *History of the Mongols...*,pp.425-426; *Historie the La georgie*, V1, pp.625-626; *A History of the Georgian...*,p.119.

الکسیس دوم کامینکوس، امپراطور تراپوزان درآورد و قدرت بیشتری یافت. به این ترتیب، او، بخش بزرگی از گرجستان که تائو، آرتان، کلا (Kola)، کارنفورا (Karnephora)، قارص و همه‌ی دژهای این ناحیه آخر را نیز در بر می‌گرفت به علاوه متصرفات قبلی‌اش در اختیار داشت.^۱

اشپولر درباره‌ی خاندان جاکلی در دوره‌ی مورد نظر اشاره دارد که این خاندان با سپاهیان اردوی‌زرین در جهت دفع حمله‌ی ایلخانان به گرجستان همراهی داشتند.^۲ می‌توان حدس زد که این موضوع، مربوط به زمانی قبل از پادشاهی گئورگی پنجم و وختانگ سوم است، زیرا این پادشاهان با بکا جاکلی پیوند نسبی و سببی داشتند و با انتصاب گئورگی پنجم و وختانگ سوم، توسط غازان به تخت سلطنت گرجستان، بکا جاکلی در کنار قتلغ‌شاه و برخی امرای دیگر از این دستور ایلخان طرفداری نموده و با شورشیان درافتادند.^۳ می‌توان این‌گونه احتمال داد که خاندان جاکلی در دوره‌ی حکمروایی غازان‌خان و به خاطر مسلمان بودن او و سیاست‌های ضد مسیحی‌اش، اصولاً تا قبل از انتصاب گئورگی پنجم و وختانگ سوم در عرصه سیاست خارجی، مخالف ایلخانان و همراه اردوی‌زرین بوده‌اند، زیرا در این زمان، حکمران اردوی‌زرین - تغتو - غیر مسلمان بود و احتمال این‌که رایزنی‌های ضد ایلخانی، بین خاندان جاکلی با انگیزه مذهبی و سیاسی و اردوی‌زرین با انگیزه مطامع ارضی و سیاسی صورت گرفته باشد، وجود دارد.^۴

در سال‌های پایانی حکومت غازان‌خان، گرجستان کم‌کم، وارد مرحله‌ی ثبات پس از درگیری‌های سال‌های قبل می‌شد. با درگذشت غازان‌خان، برادرش الجایتو به حکومت رسید (حک ۱۳۱۶/۷۱۶-۱۳۰۳/۷۰۳).^۵ آلن معتقد است که حکومت غازان‌خان، آخرین

1. *History of the Mongols...*, pp.423-424; *Histoire de la Géorgie*, V1, pp.620-622.

۲. تاریخ مغول در ایران، ص ۱۵۰.

3. *History of the Mongols...*, p.425.

۴. رمزی، م.م. (۱۹۰۸)، *تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار فی وقایع قزان و بلغار و ملوک التتار*، ج ۱، به‌کوشش ابراهیم شمس‌الدین، اورنورگ: مطبعه الکریمیه و الحسینیه، ص ۵۱۳-۵۲۲؛ *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۷۴۴، ۷۲۲.

۵. قاشانی (۱۳۸۴)، *تاریخ الجایتو*، به‌کوشش مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۴-۳۵.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۱۰۹

دوره‌ی قدرت موثر مغولان بر ولایات قفقاز جنوبی بوده است،^۱ اما به نظر می‌رسد الجایتو نیز تا حدود زیادی توانست راه اسلاف خود را در اعمال نفوذ بر این منطقه ادامه دهد. او حکومت تابع باگراتی بر گرجستان و نیز حکومت خاندان جاکلی را بر قلمرو و متصرفاتی که از ابتدا داشتند و یا در طی زمان به دستور ایلخانان به قلمرو آنها اضافه شده بود به صورت مستقل و به شکلی که اباقا مرسوم نموده بود، تأیید کرد.

اندکی پس از روی کار آمدن الجایتو، یعنی در ۱۳۰۶/۷۰۶ بکا جاکلی قدرتمند درگذشت و به جای او پسرش سرگیس دوم، امور مربوط به خاندان جاکلی را دست گرفت (حک ۱۳۳۴/۷۳۴-۱۳۰۶/۷۰۶). در درون حکومت باگراتی نیز با درگذشت وختانگ سوم که در همان سال جلوس الجایتو رخ داد، داوود هفتم که سال‌های پر کشمکش و سختی را در طول دوره‌ی غازان خان سپری کرده بود در گرجستان بلامنازع و بدون مدعی شد.^۲ نه تنها گزارشی از تمرد پادشاهی باگراتی و خاندان جاکلی در این دوره وجود ندارد، بلکه آنان به عنوان حاکمان تابع که وظیفه داشتند در هنگام لزوم با سپاهیان، ایلخانان را در جنگ‌ها همراهی نمایند؛ در لشکرکشی الجایتو به گیلان شرکت کردند (۱۳۰۷/۷۰۶).^۳ در این لشکرکشی، نیروهای گرجی داوود هفتم و سرگیس جاکلی به خوبی جنگیده و پس از کسب موفقیت به گرجستان بازگشتند.^۴

با درگذشت گئورگی ششم، گئورگی پنجم (برلیان - درخشان) که مدتی در دوره‌ی غازان‌خان در ۱۲۹۹/۶۹۹، حکومت گرجستان را در دست داشت توسط الجایتو به اردو فرا خوانده شد و به‌عنوان پادشاه باگراتی بار دیگر به حکومت رسید (حک ۱۳۴۶/۷۴۶-۱۳۱۴/۷۱۳). دوران حکومت گئورگی پنجم، برای گرجستان پربار و پرنمر بود و دولت باگراتی، قدرت قابل‌ملاحظه‌ای داشت. او توانست اصلاحات داخلی موثری انجام داده و محدوده قلمرو خود را نیز گسترش دهد. گئورگی برلیان پس از این‌که دشمنان و مخالفان را سرکوب، رهبران و کارگزاران نالایق را اخراج و کلیساها را تصفیه نمود به

1. *A History of the Georgian...*, p.120.

2. *Idem*.

3. Melville, Charles, (1999), "*The Mongoles empire and its legacy*", edited by: Reuven Amitai -preiss & David, o. morgan, Boston, Brill, pp.108-110.

4. *Histoire de la Géorgie*, V1, p.648.

بازسازی کشور و عمران و آبادانی آن مبادرت کرد.^۱

همانگونه که اشاره شد گئورگی پنجم؛ نوه دختری بکا جاکلی بود و به این صورت با خاندان جاکلی پیوند داشت. در این زمان، پسر دایی او سرگیس جاکلی، قدرت قابل ملاحظه‌ای کسب کرده و از سوی گئورگی پنجم، به‌عنوان امیر سپهسالار ارتش انتخاب شد و سپس با راهنمایی‌ها و کمک او، تمام مناطق خراج‌گذار را تا دریند اشغال کرد. وی سیستم قدیمی کشورداری آریستوکراسی را بار دیگر احیا کرد و این سیستم را تحت نظارت و کنترل خاندان جاکلی قرار داد که همچنان در گرجستان قدرتمند بودند. با این اقدامات نه تنها، پادشاهی گرجستان، بلکه خاندان جاکلی نیز بیش از گذشته قدرتمند شدند.

پایان قدرت و حکومت خاندان جاکلی

در دوره حکومت ابوسعید (حک ۱۳۳۶/۷۳۶-۱۳۱۶/۷۱۶)، این ایلخان، تأثیر چندانی بر تحولات سیاسی قفقاز جنوبی، به‌خصوص گرجستان نگذاشت. با این همه، گئورگی پنجم به‌عنوان یک پادشاه تابع با شنیدن خبر روی کار آمدن ابوسعید به‌خدمت او به اردو رفت و اظهار اطاعت و تابعیت کرد. در این سفر، سرگیس دوم و پسرش شلوه جاکلی نیز او را همراهی می‌کردند و هر دو توانستند قلمرویی را که قبلاً در اختیار داشتند به‌تایید ابوسعید رسانده و به گرجستان بازگردند.^۲ عدم اعمال قدرت کافی ابوسعید بر گرجستان و قدرتمندی گئورگی پنجم، پایان خوشی برای خاندان جاکلی نداشت، زیرا او درصدد یکپارچگی گرجستان بود و در این میان، خاندان جاکلی برای او، هدف مهم‌تری بود، زیرا این خاندان، توسط ایلخانان حمایت می‌شد و با قدرت زیاد خود، مانع اعمال نفوذ کامل گئورگی در گرجستان می‌شدند.^۳

در ۱۳۳۴/۷۳۴، سرگیس جاکلی درگذشت و به جای او در سال‌های پایانی حکومت ایلخانان، کوارکوار (Qvarqvare) اول، زمام امور خاندان جاکلی را به دست گرفت.

1. A History of the Georgian..., pp.121-122; Historie de georgie, pp.241-243.
2. Histoire the La georgie, V1, p.646; History of the Mongols..., p.587.
3. A History of the Georgian..., p122; Historie the La georgie, V1, Pp572-573.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۱۱۱

درگذشت سرگیس جاکلی، گئورگی را قادر ساخت تا کنترل واقعی خود را بر تمام ایالت سمترخه و سایر مناطقی که از دوره‌ی حکومت اباقا به طور مستقیم، تحت نظر و اداره‌ی خاندان جاکلی بود، اعمال نماید. البته این موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت که در این زمان، حکومت ایلخانان دچار ضعف شده بود و دیگر مانند گذشته، توانایی اعمال قدرت و نفوذ واقعی را در گرجستان نداشت. این موضوع، موفقیتی بزرگ برای پادشاه گرجستان محسوب می‌شد، زیرا بخشی از خاک این سرزمین که عملاً از نفوذ و اداره‌ی مستقیم دولت باگراتی خارج بود دوباره به طور غیرمستقیم به نظارت و تابعیت پادشاهی باگراتی درآمد.^۱ به این ترتیب مانند گذشته، مناطق امرای جاکلی به عنوان حاکمان تابع پادشاهی باگراتی، باید مستقیماً از پادشاهی گرجستان دستور می‌گرفتند. به نظر می‌رسد علاوه بر قدرت قابل ملاحظه گئورگی پنجم، ضعف نظارت و عملکرد ابوسعید ایلخان به‌خصوص در سال‌های پایانی حکومتش بر مناطق جنوب قفقاز از جمله بر گرجستان، باعث چنین اقدامی از طرف پادشاهی گرجستان شد؛ زیرا استقلال خاندان جاکلی از پادشاهی باگراتی و تابعیت نکردن از این حکومت، عملاً خواست و روالی بود که از زمان اباقا خان در این سرزمین از سوی ایلخانان انجام می‌شد و برهم زدن این روال از سوی پادشاهی باگراتی بیانگر پایان دوره نظارت موثر ایلخانان بر منطقه دارد. به علاوه نشان می‌دهد که با وجود تمام تکاپوهای خاندان جاکلی در دوره‌های مختلف علیه ایلخانان تا چه اندازه قدرت این خاندان در متصرفاتشان در گرجستان، منوط به قدرت و تایید ایلخانان بوده است.

با این‌که در دوره ابوسعید، اوضاع جنوب قفقاز، مخصوصاً مناطق مسیحی‌نشین این منطقه به دلیل اعمال مالیات‌های بیش از حد و اوضاع اقتصادی نابسامان و آشفته «تلخ و جهنمی» بود،^۲ اما با درگذشت گئورگی پنجم که دست به اقدامات مهمی در راستای ارتقا و اعتلای گرجستان صورت داد و روی کار آمدن، داوود هشتم (حک ۱۳۴۶/۷۴۶-۱۳۶۰/۷۶۱) باز هم، شرایط گرجستان، به‌طورنسبی، مستحکم باقی ماند. در این دوره نیز خاندان جاکلی به عنوان امرای تابع پادشاهی باگراتی، امور مناطقی چون

1. Ibid.

2. *the Turco-Mongol invasions...*, pp. 211,217.

سمتزرخه و اطراف آن را در دست داشتند. در این زمان ترک‌ها، شروع به دست‌اندازی به سمتزرخه و نقاط مجاور آن که تحت اختیار خاندان جاکلی قرار داشت، نمودند. با این همه در دوره داوود هشتم هم تا حدود زیادی، هجوم ترک‌ها در طول مرزهای سمتزرخه، عموماً با همراهی و مشارکت خاندان جاکلی و پادشاهی باگراتی کنترل می‌شد.^۱ لازم به ذکر است خاندان جاکلی تا اواسط قرن شانزده میلادی در سمتزرخه قدرت را در دست داشتند. از مدت‌ها قبل، این سرزمین مورد هدف ترک‌ها قرار گرفته بود، تا این‌که از اواسط قرن شانزدهم میلادی، آنان برای حفظ میراث خود مجبور شدند با امپراطوری عثمانی وارد نبرد و کشمکش‌های پی‌درپی شوند. در نهایت در ۱۸۲۹، تمام مناطق گرجستان، تحت سیطره روس‌ها درآمد.^۲

نتیجه

مغولان در تکاپوهای خود در گرجستان و اعمال قدرت و حاکمیت در این سرزمین به قدرت امرا و حاکمان محلی نیاز داشتند، زیرا نحوه تعامل آنان با این مهاجمان به خوبی بر تحولات سیاسی گرجستان تاثیر می‌گذاشت و حاکمیت مغولان و دولت ایلخانان بر این منطقه را با دشواری و یا سهولت همراه می‌کرد. یکی از تأثیرگذارترین این خاندان‌ها، خاندان جاکلی بود، که از ابتدا و به اشکال مختلف در تحولات این دوره سهیم بودند. با تصرف منطقه تحت حاکمیت خاندان جاکلی، توسط مغولان، آنان به تابعیت امرای مغول و سپس دولت ایلخانان درآمدند، اما مناسبات این خاندان با امرای مغول و ایلخانان با افت و خیزهای چندی روبرو شد، زیرا همانگونه که امرای مغول و ایلخانان به حفظ گرجستان به عنوان یکی از مهمترین مناطق تابع خود در منطقه حساس جنوب قفقاز می‌اندیشیدند؛ خاندان جاکلی نیز می‌خواستند تا به روش‌های مختلف، قدرت و سیطره نفوذ خود را در گرجستان در این دوره افزایش دهند.

خاندان جاکلی در مقابل امرای مغول و ایلخانان، موضعی دوگانه در پیش گرفتند؛ به

1. *A History of the Georgian...*, p.122.

2. Suny, Ronald Grigor, (1994), *The Making of the Georgian Nation*, Indiana University Press, pp.41,44,46-48,52.

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات گرجستان در دوره‌ی مغول و حکومت ایلخانی ۱۱۳

گونه‌ای که در شرایطی خاص با شورش یا تقویت شورشیان سعی می‌کردند عرصه را بر مغولان و ایلخانان تنگ کنند و در مواردی نیز با همکاری با آنان به طور موثری به نفع حاکمیت مغولان و دولت ایلخانان در تحولات سیاسی گرجستان وارد عمل می‌شدند. گرچه، خاندان جاکلی در بیشتر مواقع با مخالفت‌ها و شرکت در شورش‌ها علیه امرای مغول و ایلخانان وارد عمل شدند، اما رفتار حاکمان مغول با این خاندان از انعطاف خاصی برخوردار بود.

می‌توان نتیجه گرفت که این موضوع از دلایل چندی ناشی می‌شد. اول، خاندان جاکلی، حاکمان مناطق مهم و گسترده‌ای از گرجستان و صاحب نفوذ و اعتبار زیادی در این سرزمین بودند و می‌توانستند با اتحاد و پیوستن به اردوی زرین که دشمنان مهم ایلخانان در شمال غربی متصرفات این دولت بود، تهدیدی جدی در منطقه حساس جنوب قفقاز برای دولت ایلخانان به وجود آورند. دوم، امرای مغول و دولت ایلخانان به خاندان‌های برجسته‌ای چون خاندان جاکلی در مقابل پادشاهی باگراتی نیاز داشتند. بافت خاص حکومت خاندان‌های محلی در مناطق قفقاز جنوبی از جمله در گرجستان به ایلخانان اجازه می‌داد تا از این قدرتهای کوچک، علیه قدرت‌یابی احتمالی پادشاهی باگراتی استفاده کنند. گرچه در بیشتر مواقع، منافع این گروه‌ها با یکدیگر در یک سمت و سو قرار داشت، اما حاکمان مغول سعی می‌کردند با اعطای امتیازات به خاندان‌هایی چون خاندان جاکلی از یکپارچگی گرجستان جلوگیری کرده و حاکمیت خود را در این مناطق به صورت راحت‌تری اعمال نمایند.

فهرست منابع و مآخذ

- ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴)، *تاریخ مختصرالدول*، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن فرات، محمدبن عبدالرحیم (۱۳۸۶ق)، *تاریخ ابن‌الفرات*، تصحیح حسن محمدشماخ، بصره: الحداد.
- برنی، چارلز و مارشال لانگ (۱۳۸۶)، *تاریخ اقوام کوچ‌نشین شمال غربی ایران*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نگاه.
- اشیولر، برتولد (۱۳۶۸)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۹)، *مغولان در تاریخ*، ترجمه عبدالرسول خیراندیش، تهران: آبادبوم.
- تتوی قاضی احمد و قزوینی، یوسف‌خان (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی‌مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۲۹)، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن: بریل.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن‌همام‌الدین (۱۳۳۳)، *حبیب‌السیرفی اخبار افرادبشر*، تهران: خیام.
- درنسیسان، سیرایی (۲۵۳۷)، *ارمنیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- رمزی، م.م. (۱۹۰۸)، *تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار فی وقایع قران و بلغار و ملوک التتار*، به‌کوشش ابراهیم شمس‌الدین، اورنورگ: الکریمیه و الحسینییه.
- ساندرز، ج.ج. (۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن‌محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ الجایتو*، به‌کوشش مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- القطبی‌الاهری، ابوبکر «تاریخ شیخ اویس»، تصحیح عبدالرسول خیراندیش، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷، ۱۱، ۱۰، ۹، تیر، مرداد و شهریور ۱۳۸۳، ص ۲۴۷-۲۲۳.
- لین، جورج (۱۳۸۹)، *ایران در اوایل عهد ایلیخانان (رنسانس ایران)*، ترجمه سیدابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، *مسائل عصر ایلیخانان*، تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله بن‌ابی بکر (۱۳۶۱)، *تاریخ گزیده*، تهران: دنیای کتاب.
- میرخواند، سیدبرهان‌الدین (۱۳۳۹)، *روضه‌الصفاء*، تهران: خیام.
- وصّاف، وصّاف‌الحضره شیرازی (۱۳۳۸)، *شهاب‌الدین عبدالله، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (تاریخ وصّاف، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریزی).*
- نویری، شهاب‌الدین احمد (۱۹۸۵)، *نهایه‌الارب فی فنون‌الادب*، قاهره: دارالکتب المصریه.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران: کلاله خاور.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳ش)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

لاتین:

- Adontz, N. A. (1910), *Armenia in the period of Tustinian*, translator and editor: N. G. Garsoian, Lisbon.
- Aknerci, Grigor, (1949), "History of the nation of the archers (The Mongols)," The Armenian text edited with an English Translat by: Robert.p. Blake & R.N. Fruye, Harvard Journal of Asiatic studies, No: 3-4, p.p: 269-443.
- Allen, William Edward David, (1932), *A History of the Georgian People the beginning down to Russian conquest in the nineteen century*, V1, No place, Barnes & noble.
- Arewelci, vardan, (1862), *Hawak'umnpatmut'ean Vardanay vardapetilusabaneal*, Venice, Mechitarist Press.
- Babayan, H. L. (1976), *Hay zhoghvrdipatmut'iwn (History of the Armenian People)*, V3, Erevan, ԳԵՄԱՆՈՒՆ.
- Bedrosian, Robert Gregory, (1979), *the Turco-Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, no place: Columbia University.
- Brosset, m. F, (1858), *Histoire de la Georgie*, V1, St. Petersburg: anonyme.
- Lang, david. marshal, (1962), *A modern history of Georgia*, London, Weidenfeld and Migolson.
- Edward David, William, (1932), *A History of the Georgian People from the beginning down to Russian conquest in the nineteen century*, No place, Barnes & noble.
- Ganjakeci, Kirakos, (1961), *Patmut'iwn Hayoc [History of Armenia]*, ed: K.A, Melik O hanjanyan, Erevan, ԳԵՄԱՆՈՒՆ.
- Howarth, H. Henry, (no date), *History of the Mongols from the 9th to 19th*, V3, New York, Burt franklin.
- Kurkjian, Vahan, M, (no date), *A History of Armenia*, General Benevolent Union of America.
- Manandean, Y, (1903), *Hayoc' norvkanere, 1155-1843 (Armenian Neo-martyrs, 1155-1843)*, editor Hrh Acharean, Vagharshapat.
- Manvelichvili, Alexandre, *Historie de georgie*, Paris, de La toison dor.
- Melville, Charles, (1999), "The Mongoles empire and it's legacy" edited by: Reuven Amitai - preiss & David, o. morgan, Boston, Brill.
- Matthew of Edessa, (1869), *Patmut'iwn Matt'eosi Urh hayec'woy*, Jerusalem, ԳԵՄԱՆՈՒՆ.
- Mkhitar Gosh, (2007), "The Albanian Chronicle of Mxit'ar Gosh," Translator: C. J. F. Dowsett. New Jersey, Long Branch.
- Orbelean, Step'annos, (1866), *Histoire de la Siounie*, translate to french by M. Brosset, St. Petersburg, anonyme.
- Suny, Ronald Grigor, (1994), *The Making of the Georgian Nation*, Indiana University Press.
- Toumanff, Cyril, (1966), *The Cambridge medieval history*, Vol. IV, Cambridge, Cambridge University.